

ما تصمیم گرفتیم نوع دیگری زندگی کنیم!

آمریکا ستیزی در مقام یک سیئه ، اتهامی است که توسط صادق زیباکلام و نسخه‌های ژنریک ایشان به جمهوری اسلامی کلیپس شده و مطابق آن ایران را به خصومت ورزی بی دلیل با آمریکا معرفی می کنند. شعاری که در مهجورترین شکل ممکن نزد بخشی از عوام ایران مبتلا به کژفهمی است. اما فارغ از این کژاندیشی‌ها با اشغال سفارت آمریکا در آبان ۵۸ و اقدام شتابزده دولت وقت ایالات متحده در قطع روابط سیاسی خود با ایران ، جمهوری اسلامی از یک مزیت مهم برخوردار شد. در واقع قطع رابطه آمریکا برای نظام نوپای ایران حامل این مزیت بود که آمریکائی ها با آن اقدام عملا خود را از حضور و تاثیر مستقیم و میدانی در ایران بمنظور تامین منویات هژمونیک خود محروم کردند.

بر این مبنا مضمون اصلی در شعار مرگ بر آمریکا نفی اتوریته اقتصادی - سیاسی واشنگتن در کنار نفی فرهنگ و لایف استایل آمریکائی از مناسبات زیستمانی و گفتمانی و خسروانی در ایران ۵۷ به بعد بود.

علی رغم این هر چند ایران بعد از اشغال سفارت از مضرات رابطه سیاسی و متفرعانه آمریکائان دور نگاه داشته شد اما نکته‌ای که در این میان مورد غفلت قرار گرفت ماندگاری رابطه فرهنگی و بقای مناسبات آمریکاسالارانه نزد فریفتگان به آن فریبنده خوش خرامنده در ایران بود!

غفلتی که به سمپات‌های فرهنگی آمریکا در ایران این فرصت را می داد تا از روزه های اجتماعی جهت آلوده سازی گفتمان انقلاب اسلامی بنفع هژمونی اباحه‌سالار آمریکائی بهره ببرند.

علی رغم این، زمین بازی حاملان فرهنگ آمریکائی تا ۷۶ بیرون از دایره قدرت ایران قرار داشت و بعد از تکانش خرداد ۷۶ بود که برای نخستین بار سمپات‌های فرهنگ آمریکائی از جوار بی تدبیری و مواضع ژلاتینی سران جنبش اصلاحات توانستند در بدنه سیاسی نظام برخوردار از پایگاه شوند.

بدین منوال دوم خرداد ۷۶ را می توان عطفینه‌ای محسوب کرد که دروازه‌های قلعه قدرت در ایران را برای ورود «اسب‌های چوبی» حامل سربازان و ژنرال‌های فرهنگ آمریکائی گشود.

بر این اساس مضمون اصلی شعار مرگ برآمریکا و جهتگیری آمریکا

ستیزی در انقلاب اسلامی قبل از مبارزه طلبی با آمریکا در زمین سیاست خارجی ناظر بر مبارزه با ذخیره‌ها و سمپات‌های دلبسته به فرهنگ و لایف استایل آمریکائی در داخل کشور است. مبارزه با مفتونان و مغبونان «اتوریته و لایف استایل آمریکائی» که برای استیلا و بازتولید مناسبات اباحه سالار آمریکائی در ایران، بی‌تابی و انجام وظیفه می‌کنند.

این یک مبارزه گفتمانی با زیباکلامانی است که غافلانه و مذبوحانه در قامت ژنرال‌های فرهنگ آمریکائی می‌کوشند ناتوانی خود در فهم مبانی معرفت شناختی انقلاب اسلامی و کم عمقی بصیرت و دانش سیاسی خود از عمق استراتژیک ایران اسلامی را با «عوامفریبی ناشی از خودفریبی» ما به ازاء کنند.

حرفی که دکتر طریف چندی پیش زد از محدود حرف‌های درستی بود وقتی گفت «ما تصمیم گرفتیم نوع دیگری زندگی کنیم» و اتفاقا مخالفت‌هایی که با این گفته توسط برخی ایرانیان صورت گرفت موید آن است که طریف این بار درست نشانه‌گیری کرده بود.

واقعیت آنست که در بهمن ۵۷ ملتی انقلاب کرد و تصمیم گرفت نوع دیگری زندگی کند و ۴۰ سال بر این تصمیم و انتخاب خود مقاومت و پایداری کرده.

اتفاقا آنها که این جمله را برنتافتند، درست برنتافتند! چون مخاطب ایشان نبودند و ایشان از ابتدا و تاکنون در زمین آمریکا بازی کرده و در فضا و لایف استایل و نوع زندگی و فرهنگ آمریکائی تنفس کرده و چنان مناسبات «غرب‌بنده‌ای» را تکدی کرده اند.

داریوش سجادی
dariushsajjadi44@